

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2021-2022, 355-375
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35919.2211

A Critique on the Book **“*The Oxford Handbook of Iranian History*”**

Behzad Karimi*

Abstract

The subject of this article is the evaluation and critique of “*The Oxford Handbook of Iranian History*” edited by Touraj Daryaei. The critic believes that this work, despite having valuable information, has formal and content problems, including the references and bibliography of the articles which are not uniform, the articles are not balanced, the content of the articles does not follow a single pattern, it has not dealt with some important historical periods, some articles are non-historical and very specialized, the idea of Iran as a central idea has been neglected and finally, the book needs to be reviewed in terms of the translation. The type of collection of articles with a common theme has a single agenda in terms of form and content, but this collection lacks such a feature in various ways. The book is also caught in the crossroads of academic writing and attracting non-specialist audiences. The greatest drawbacks of this work as mentioned above can be considered the negligence of the study of some expected and important historical periods, which has undeniably damaged the credibility of the book.

Keywords: *The Oxford Handbook of Iranian History*, History of Iran; General History, Idea of Iran.

* Assistant Professor at Iranian Studies Dept., Meybod University, Meybod, Iran,
karimi@meybod.ac.ir

Date received: 21/09/2021, Date of acceptance: 26/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد

بهزاد کریمی*

چکیده

موضوع این جستار ارزیابی و نقد کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد ویراسته‌ی تورج دریایی است. به باور منتقد، این اثر به‌رغم دارا بودن اطلاعاتی ارزشمند، اشکالاتی شکلی و محتوایی دارد، از جمله ارجاعات و کتاب‌شناسی مقالات یکدست نیست، مقالات به‌لحاظ حجمی متوازن نیستند، محتوای مقالات از یک الگوی واحد پیروی نمی‌کنند، به برخی از ادوار مهم تاریخی پرداخته است، برخی مقالات غیرتاریخی و بسیار تخصصی است، ایده‌ی ایران به‌مثابه ایده‌ی مرکزی مورد غفلت قرار گرفته است و درنهایت، کتاب از حیث ترجمه نیز نیازمند بازبینی است. گونه‌ی مجموعه مقالات با موضوع مشترک اصولاً دارای دستور کاری واحد به‌لحاظ صورت و مضمون است، اما این مجموعه از جهات مختلف فاقد چنین مشخصه‌ای است. همچنین کتاب در دوره‌ای نگارش دانشگاهی و جلب مخاطبان غیرمتخصص گرفتار آمده است. افزون بر این، بزرگ‌ترین اشکال این اثر را می‌توان بی‌اعتنایی نسب به بررسی برخی ادوار تاریخی موردانتظار و مهم دانست که به‌نحوی غیرقابل انکار اعتبار کتاب را خدشه‌دار ساخته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد، تاریخ ایران، تاریخ عمومی، ایده‌ی ایران.

* استادیار گروه ایران‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه میبد، میبد، ایران، karimi@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

چند سالی هست که کار ترجمه‌ی کتاب‌های تاریخی در ایران بالا گرفته است. این افزایش توجه به آثار تاریخی غیرایرانی را باید تابعی از سه عامل عمده دانست: خودباختگی علمی در برابر غرب، انحطاط دانشگاه به عنوان نهاد تولید علم در ایران و محدود شدن فعالیت دانشگاهیان از جمله استادان تاریخ به تولید مقالات که بلا‌ی جان تألیف، تصحیح و ترجمه شده است و در نهایت تولید آثار بعضاً برتر خارجی که در مقایسه با هم‌تایان ایرانی‌شان چه از نظر روش‌شناسی و چه به لحاظ محتوا در جایگاه بالاتری قرار دارند. از این رو، اصحاب تاریخ با بازار کتابی روبرو هستند که از کتاب‌های خارجی اشباع شده و دایره‌ی تأثیرگذاری این آثار، نقد آنها را الزامی می‌سازد. از میان محبوب‌ترین گونه‌ی آثار تاریخی از جمله می‌توان به تاریخ‌های عمومی ایران اشاره کرد. این دسته از آثار عموماً تاریخ ایران را از عصر باستان تا دوران معاصر بررسی می‌کنند، سیاست زده هستند و تصویری ژورنالیستی از ایران معاصر ارائه می‌کنند و مخاطبان‌شان غیرایرانیان غیرمتخصص علاقه‌مند به تاریخ‌اند و نهایتاً به لحاظ دانش تاریخی چیز تازه‌ای برای عرضه ندارند.^۱ نگارنده‌ی این سطور متقدّم ترجمه و چاپ این به اصطلاح هندبوک‌های تاریخی است و بر این باور است که با وقت و هزینه‌ای که صرف چاپ این آثار می‌شود، می‌توان دست به ترجمه و انتشار کتاب‌های ارزش‌مند تخصصی تاریخی زد؛ اما از آنجا که این کتاب‌های دسته‌ی اخیر در مقایسه با آثار نوع اول خریداران زیادی در ایران ندارند، ناشران - تازه آن هم ناشرانی که حاضر می‌شوند آثار تاریخی چاپ کنند - تمایل زیادی برای انتشار آنها ندارند. *تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد* گرچه از دسته‌ی تاریخ‌های عمومی است، اما واجد همه‌ی صفات یادشده در بالا نیست. کتاب را بر خلاف عموم تاریخ‌های عمومی گروهی از نویسندگان به‌رشته‌تحریر درآورده‌اند که دانشگاهی هستند و هریک کمابیش در موضوع مقالات متخصص‌اند. ویراستار کتاب، تورج دریایی نیز خود یک دانشگاهی شناخته شده است و صاحب آثاری شاخص در تاریخ ایران باستان. اما با وجود این، مخاطبان اثر غیرفارسی‌زبانان غیرمتخصص هستند و برکنار از اشکالات و نقدهایی که عموماً بر این نوع از آثار وارد می‌شود، نیست. در بخش‌های پیش‌رو متقدّم کتاب را در سه بخش کلی اشکالات شکلی، اشکالات محتوایی و نقد ترجمه مورد بررسی قرار خواهد داد با این امید

که این نقد به ارتقای سطح نگارش تاریخ‌های عمومی ایران و به‌گزینی کتاب‌های تاریخی جهت ترجمه منتهی شود.

۲. معرفی کلی اثر

تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد از جمله تاریخ‌نگاری‌های عمومی مدرنی است که توسط پژوهش‌گران غربی و پژوهشگران ایرانی مقیم غرب به رشته‌ی تحریر درآمده است. فاصله‌ی کمی از زمان چاپ نخست این کتاب تا هنگام ترجمه و انتشار به زبان فارسی نگذشته است؛ کتاب ابتدا از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۲۰۱۲ در ۴۲۶ صفحه منتشر و پس از گذشت قریب به ۹ سال در ابتدای سال ۱۳۹۹ به کوشش انتشارات ققنوس و با ترجمه‌ی شهربانو صارمی در ۴۸۸ صفحه روانه‌ی بازار کتاب ایران شده است. ویراستاری این کتاب بر عهده‌ی تورج دریایی، استاد تاریخ، فرهنگ و مطالعات ایران در دانشگاه کالیفرنیا ارواین بوده است و مجموعاً همراه با خود وی که نویسنده‌ی یکی از مقالات بوده، ۱۶ نویسنده طی ۱۶ مقاله، تاریخ ایران را از قدیمی‌ترین اعصار تا سال ۱۳۸۸ به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. اسامی مقالات و نویسندگان به این ترتیب است:

مقاله	عنوان	نویسنده	تخصص نویسنده
۱	فلات ایران از دوران پارینه سنگی تا ظهور شاهنشاهی هخامنشی	کامیار عبدی	باستان‌شناس
۲	ایلامیان	دانیل تی. پاتز	استاد تاریخ و باستان‌شناسی شرق نزدیک
۳	جامعه‌ی اوستایی	پرودس اکور شروو	زبان‌شناس
۴	شاهنشاهی هخامنشی	علیرضا شاپور شهبازی	استاد تاریخ ایران باستان
۵	ایران در دوران اسکندر مقدونی و سلوکیان	اوانجلوس ونیس	استاد تاریخ باستان
۶	شاهنشاهی اشکانی	ادوارت دومبرووا	استاد تاریخ باستان
۷	شاهنشاهی ساسانی	تورج دریایی	استاد تاریخ باستان
۸	ایران در آغاز دوره‌ی اسلامی	مایکل جی. مورونی	استاد تاریخ ایران / اوایل دوره‌ی اسلامی
۹	ایران در سده‌های میانه	نگین یآوری	استاد تاریخ ایران / ایران میانه
۱۰	مغول‌ها در ایران	جورج ای. لین	استاد تاریخ ایران / مغولان

۱۱	تیموریان و ترکمانان: گذار و شکوفایی در قرن پانزدهم م/نهم هـ ق	علی انوشهر	استاد تاریخ ایران/ ایران میانه
۱۲	صفویان در تاریخ ایران	کاترین بابایان	استاد تاریخ ایران/ صفویه
۱۳	حمله‌ی افغان‌ها و برآمدن سلسله‌های زندیه و افشاریه	کامران آقایی	استاد تاریخ ایران/ دوره‌ی مدرن
۱۴	ایران در دوران قاجار	منصوره اتحادیه نظام‌مافی	استاد تاریخ ایران/ قاجاریه
۱۵	عصر پهلوی: مدرنیته شدن ایران در بستر جهانی	افشین متین عسگری	استاد تاریخ ایران/ دوره‌ی مدرن
۱۶	ایران پس از انقلاب	مازیار بهروز	استاد تاریخ ایران/ دوره‌ی معاصر

هم‌چنین کتاب افزون بر این مقالات در پایان، دارای ضمیمه‌ای است مشتمل بر مشخصات سلسله‌های حکومتگر بر ایران و نمایه‌ای عمومی.

آن چه به لحاظ فنی درباره‌ی این کتاب جلب توجه می‌کند، کیفیت بالای چاپ، کاغذ و جلد است. هم‌چنین حروف‌چینی کتاب، قلم انتخاب شده توسط ناشر و اندازه‌ی آن به صورتی است که کتاب را به لحاظ شکلی در حد بالای استاندارد قرار داده است. یکی از اشکالات عمده درباره‌ی کتاب‌های ترجمه‌ای تاریخ در ایران عدم ویرایش صحیح ترجمه است. اما بررسی این اثر نشان از این دارد که ویراستار یا ویراستاران ناشر با دقت و حوصله، ترجمه‌ی فارسی را به لحاظ ادبی و شکلی ویرایش کرده‌اند و از این حیث، با وجود برخی اشکالات که بعدتر به آنها اشاره خواهد، کتاب در سطح بسیار قابل قبولی قرار دارد و خواننده با نثری روان و به دور از پیچیدگی روبروست.

۳. نقد شکلی

۱.۳ یک‌دست‌نبودن ارجاعات و کتاب‌شناسی

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین نقدهای شکلی بر کتاب را نبود رویه‌ای واحد برای سامان دادن مقالات به‌ویژه در بخش ارجاعات و کتاب‌شناسی ارزیابی کرد. هر کدام از ۱۶ مقاله‌ی کتاب به شکلی متفاوت صورتبندی شده است. از سویی، در برخی مقالات اصلاً ارجاع و کتاب‌شناسی‌ای وجود ندارد! (برای مثال بنگرید به مقاله‌ی چهاردهم)؛ و از سوی دیگر، در بعضی از مقالات انبوهی از ارجاعات و کتاب‌شناسی‌های مفصل به چشم می‌خورد (مثلاً بنگرید به مقاله‌ی سوم با ۳۷۲ ارجاع!).

به نظر می‌رسد ویراستار کتاب در انجام مسئولیت خود برای راهنمایی نویسندگان برای ارائه‌ی مقالاتی یکدست به لحاظ ارجاعات و کتاب‌شناسی ناکام بوده است. اغلب معمول این است که ویراستار شیوه‌نامه‌ای را جهت حصول به این مقصود در همان ابتدا در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد و نویسندگان دست کم از حیث انسجام صورت مقالات، طبق خطوط مشخص شده در شیوه‌نامه، مقالات را می‌نگارند، گرچه ویراستار این وظیفه را نیز بر دوش دارد که به لحاظ هدف کلی در نظر گرفته شده برای مجموعه، حتی محتوای مقالات را در راستای این هدف تعیین و طلب کند. احتمال دیگری نیز برای این اشکال در میان است و آن این که ویراستار از اقتدار علمی لازم به ویژه از جهت مواجهه با برخی استادان پیش‌کسوت نظیر نویسنده‌ی مقاله‌ی چهاردهم برخوردار نبوده است. قابل تأمل است که از ۱۶ مقاله، ۸ مقاله از جمله مقاله‌ی خود ویراستار دارای ارجاع نیست و اندازه‌ی ارجاعات در سایر مقالات در دامنه‌ای بین ۱ تا ۳۷۲ ارجاع در نوسان است.

شماره‌ی مقاله	ارجاعات	کتاب‌شناسی
۱	ندارد	۲۹
۲	۳	۶۷
۳	۳۷۲	۵۱
۴	۳۰	۳۶
۵	۱۵	۳۶
۶	ندارد	۱۹
۷	ندارد	۴۱
۸	۴	۲۶
۹	ندارد	۵۴
۱۰	۳۸	۴۲
۱۱	۵	۲۲
۱۲	۱	۳۰
۱۳	ندارد	۱۳
۱۴	ندارد	ندارد
۱۵	ندارد	۲۳
۱۶	ندارد	۲۴

۲.۳ عدم توازن حجمی مقالات

یکی دیگر از مشکلات شکلی کتاب توزیع حجم مقالات به نفع تاریخ ایران باستان است. تردیدی نیست که تاریخ ایران باستان بخشی مهم و انکارناپذیر از تاریخ ایران است، اما اختصاص ۲۱۶ صفحه یعنی کمی بیش از نصف حجم کتاب (۵۱ درصد) به این دوره‌ی تاریخی در حالی که در دوران اسلامی ایران به‌ویژه از صفویه به بعد بر خلاف تاریخ باستانی ایران طیف گسترده‌ای از منابع و آگاهی‌های تاریخی وجود دارد، کار «منصفانه‌ای» نیست. ضمن این‌که در مقالات نیز از حیث اهمیت و طول دوره‌های تاریخی مورد بررسی حتی در سطح وقایع‌نگارانه‌ی آن - پراکنش مناسبی دیده نمی‌شود؛ مثلاً تاریخ صفویه در مقاله‌ی دوازدهم با دارا بودن قریب به ۲۵۰ سال تاریخ و آن همه منابع و رویدادهای متنوع در ۲۲ صفحه بررسی شده است و تاریخ مغولان در ایران با تقریباً ۱۳۰ سال تاریخ که بخش قابل توجهی از آن به جنگ و جدال گذشته در ۳۲ صفحه مورد مطالعه قرار گرفته است.

توزیع حجم مطالب کتاب



همین طور مثلاً می‌شود به مقالات نهم، یازدهم و سیزدهم به ترتیب درباره‌ی ایران دوران میانه، دوران تیموریان و ترکمنان و سقوط صفویه و سلسله‌های افشار و زندیه اشاره کرد که در صفحاتی بسیار کمتر از صفحات در نظر گرفته شده برای سایر مقالات نگاشته شده‌اند. جالب است که تاریخ پانصد و چند ساله‌ی ایران از ابتدای صفویه تا سال ۱۳۸۸ تنها ۱۱۶ صفحه را به خود اختصاص داده است! این در حالی است که مقاله سوم که موضوع آن زبان و فرهنگ ایران باستان است، سه برابر حجم بیشتری را نسبت به سایر مقالات به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد که دلبستگی و پراستار به

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد (بهزاد کریمی) ۳۶۳

تاریخ ایران باستان که حوزه‌ی تخصصی خود او نیز هست، در شکل بندی نهایی کتاب به این صورت تأثیرگذار بوده است.

شماره‌ی مقاله	تعداد صفحات
۱	۲۶
۲	۲۲
۳	۶۴
۴	۲۶
۵	۲۶
۶	۲۸
۷	۲۴
۸	۲۴
۹	۱۸
۱۰	۳۲
۱۱	۱۶
۱۲	۲۲
۱۳	۱۴
۱۴	۳۰
۱۵	۲۲
۱۶	۲۸

۳.۳ عدم توازن محتوایی مقالات

مشکل عدم توازن و انسجام، به محتوای مقالات هم سرایت کرده است. انتظار غیرمنطقی‌ای است که ویراستار در جزئیات مطالب ارائه شده از سوی نویسندگان دخالت کند، اما هم در چیدمان مطالب مقالات و هم آن چنان که گفته شد در جهت دهی به محتوای آن‌ها از حیث هدف کلی مجموعه دست گشاده‌ای دارد؛ به دیگر معنا مجموعه با ایده‌ی ویراستار است که سامان می‌یابد و همین ایده‌هاست که مجموعه را از آقران آن متمایز می‌سازد و هویت می‌بخشد. در حقیقت، ایده‌ی چیره بر مجموعه همان ضرورت و توجیه پیدایش مجموعه است و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که چرا با وجود آثار

مشابه، چنین اثری باید شکل بگیرد و خواننده شود؟ از این جهت، کار دارای اشکالاتی است. از جمله مهم‌ترین اشکال را می‌توان نبود توازن و هماهنگی بین مضامین مقالات دانست. گرچه هر دوره‌ی تاریخی واجد خصایصی است که ممکن است توجه اصلی تاریخ‌پژوه را به خود معطوف کند، اما این توجیهی مناسب برای نپرداختن به سایر جنبه‌های آن دوره‌ی تاریخی نیست، به‌ویژه در مجموعه‌ای که گمان می‌رود در سطحی آکادمیک در پی به‌دست دادن تصویری کلی از ابعاد مختلف تاریخ ایران بوده است؛ در واقع، دستور کار واحدی از این جهت در اختیار نویسندگان قرار نداشته، و از همین روی، هر کدام از مقالات به‌شکلی خاص و متفاوت سامان یافته است.

مضمون اصلی مقاله	شماره‌ی مقاله
باستان‌شناختی	۱
سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی	۲
زبان‌شناختی و اسطوره‌شناختی	۳
سیاسی، مالی، نظامی، زبان، دین و هنر	۴
سیاسی و نظامی	۵
سیاسی، تشکیلات اداری، جامعه و فرهنگ	۶
سیاسی	۷
نظامی و سیاسی	۸
فکری و فرهنگی	۹
نظامی و سیاسی	۱۰
اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی	۱۱
فرهنگی و اجتماعی	۱۲
نظامی، سیاسی، اقتصادی، دینی	۱۳
سیاسی	۱۴
سیاسی، اقتصادی و فرهنگی	۱۵
سیاسی	۱۶

مثلاً در حالی که مقالات دوم، چهارم و ششم تلاش کرده‌اند تصویری همه‌جانبه از دوره‌ی تاریخی مورد نظر خود ارائه بدهند، مقالات پنجم، هفتم، هشتم، دهم، چهاردهم و شانزدهم صرفاً بر بُعد سیاسی و نظامی تمرکز کرده‌اند، و این در صورتی است که در

هرکدام از ادوار تاریخی مطالعه شده توسط این مقالات - البته شاید بتوان با کمی اغماض، مقاله‌ی هشتم را مستثنی کرد - مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل بررسی بوده است.

۴. نقد محتوایی

۱.۴ دامنه مقالات

ویراستار در پیشگفتاری که بر مجموعه نوشته، هدف اصلی آن را «بررسی جامع دنیای ایرانی (جیحون تا فرات) و تاریخ آن... فراتر از مرزهای دولت-ملت کنونی» عنوان کرده است (دریایی، ۱۳۹۹: ۲۸). اما در واقعیت نویسندگان در موارد متعدد با این رویکرد و نگاه ویراستار هم‌دل نبوده‌اند و صرفاً مرزهای سیاسی را معیار کار خود قرار داده‌اند. گرچه دستیابی به هدف اشاره شده توسط ویراستار در مجموعه‌ای با این مشخصات به دلیل گستره‌ی وسیع جغرافیایی، دست نیافتنی می‌نماید، اما مشخص نیست چرا چنین وعده‌ای به مخاطبان داده شده است؟ این وعده در کتاب تنها درباره‌ی ادواری تحقق یافته است که پهنه‌ی جغرافیایی شامل «ایران‌شهر» یا «ایران فرهنگی» با مرزهای سیاسی منطبق شده است. از این حیث با اندکی چشم‌پوشی مقالات اول، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و دوازدهم در راستای هدف مورد نظر ویراستار قرار می‌گیرند.

۲.۴ ایده ایران

ویراستار مجموعه در موضعی از پیشگفتار صراحتاً از ایده‌ی تداوم فرهنگی ایران و تاریخی‌بودن «دولت-ملت» ایران دفاع کرده است. او در خط نخست پیشگفتار چنین نوشته است: «ایران دولت-ملتی است که تا اوایل قرن بیستم آن را در دنیا به نام پرشیا [پارس] می‌شناختند.» یا در جای دیگری آورده است: «هویت ایرانی که طی یک روند طولانی تاریخی شکل گرفته... فراتر از قلمرو امروزی کشور ایران ظهور و بروز پیدا می‌کند... در واقع نوعی انسجام فرهنگی وجود دارد که این مردمان را بدون توجه به تغییرات سیاسی و زبانی که در دوران جدید رخ داده به هم پیوند می‌دهد» (همان، ۱۹ و ۲۸). ایده‌ی تداوم یا گسست فرهنگی در ایران امر مناقشه‌آمیزی در بین پژوهشگران تاریخ و فرهنگ

ایران بوده است. گروهی مثل ویراستار با شواهد و دلایلی معتقدند که «ایران» و «ایرانیت» چونان یک هویت، امری است کهن که ریشه اش به دوره‌ی باستانی ایران می‌رسد و برخی دیگر از پژوهشگران بر این باورند که ایده‌ی «ملت ایران» ابداعی نوین و متعلق به دوره‌ی مدرن است. البته طیفی از اندیشه‌ها در این زمینه موجود است، اما به دو سر این طیف اشاره شد تا تفاوت قابل ملاحظه میان این عقاید بیشتر به چشم آید.^۲ بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که چرا ویراستار باید امری متنازع فیه را به منزله‌ی هدف مجموعه مقالاتی قرار دهد که ممکن است نویسندگان آن‌ها در این زمینه با او همفکر نباشند؟ مثلاً یآوری در مقاله‌ی نهم نه تنها با ایده‌ی تداوم مفهوم ایران موافق نیست، بلکه منتقد آن است (همان، ۲۷۱-۲۸۵). اتفاقاً رویکرد متفاوت نویسندگان به این مقوله باعث شده است مخاطب شاهد وحدت رویه در مقالات نباشد. دست کم، ویراستار برای حصول به این مقصود می‌بایست نویسندگانی را برای نوشتن مقالات انتخاب می‌کرد که در باب پیوستگی هویت ایران با او هم‌دل می‌بودند. همچنین همان‌طور که قبلاً اشاره شد از آن‌جا که چیدمان مطالب کتاب از هیچ‌الگوی واحدی پیروی نمی‌کند، در برخی مقالات اساساً محلی برای اشاره به این دغدغه در نظر گرفته نشده است و به یک معنا این موضوع اصلاً محل اعتنا برای نویسندگان نبوده است. ایده‌ی ایران صرفاً در دو مقاله‌ی چهارم و هفتم یعنی مقالات مربوط به دوره‌های هخامنشیان و ساسانیان که نویسنده‌ی یکی از آنها خود ویراستار بوده به صراحت مورد توجه قرار گرفته است. شاپور شهبازی به طرح ایده‌ی ایران که ریشه‌های آن به ادوار پیشاساسانی بازمی‌گردد مشهور است و مقاله‌ی او در نقد کتاب *ایده‌ی ایران* گزاردو نیولی که در آن ظهور شاهنشاهی ساسانی، سرآغاز ایده‌ی ایران دانسته شده، هم‌چنان محل بحث است. خود دریایی نیز در آثار مختلفش همین پندار شهبازی را معرفی کرده و بسط داده است. با وجود این، همچنان این اندیشه که مفهوم ایران تبارش به پیش از ساسانیان می‌رسد اندیشه‌ی ای است که محل تحریر مناظرات مختلف بوده است. این در حالی است که سایر نویسندگان این مجموعه از این جهت، صاحب آرایسی شناخته شده نیستند و مواضع آن‌ها حتی خارج از این مجموعه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

۳.۴ غیرتاریخی و تخصصی بودن

از حیث اشکال غیرتاریخی و تخصصی بودن می‌توان از دو مقاله‌ی اول و سوم نام برد. مقاله‌ی نخست را که توسط یک باستان‌شناس به رشته‌ی تحریر درآمده است، به سادگی می‌شود ذیل باستان‌شناسی جای داد. گرچه این دانش یکی از معارفی است که در درک عمیق‌تر از تاریخ یا اصلاح برخی داورها به کار می‌آید، اما اساساً رویکرد، روش و اصطلاح‌شناسی آن باستان‌شناختی و بسیار فنی است. همچنین است مقاله‌ی سوم که افزون‌بر به کار بستن زبانی فنی و پیچیده، اصولاً در ساحت زبان‌شناسی و انسان‌شناسی چهره بسته است و مخاطب تاریخی و عام را از آن بهره‌ای نیست. به نظر می‌رسد دستور کار واحدی از جهت مخاطبان این مجموعه وجود نداشته است و نتیجه این شده است که برخی مقالات همانند مقاله‌ی اخیر مخاطبان هدف خود را متخصصان دانشگاهی در نظر گرفته‌اند و بعضی مقالات دیگر مخاطبان عام علاقه‌مند را. این دلیلی عمده بوده است که مقالات را به جُنگی شامل مقالات ضعیف و ارزشمند بدل کرده است؛ در یک جا مقالات کاملاً صیغهی دانشگاهی دارند و در جایی دیگر رنگ و بوی عامیانه.

۴.۴ جافتادگی‌های قابل ملاحظه‌ی برخی ادوار تاریخی

به صراحت می‌توان گفت مجموعه مقالات تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد برخلاف وعده‌ی ویراستار، اثری جامع نگر نیست و مخاطبان را با اجزاء اساسی تاریخ ایران آشنا نمی‌کند و گرچه بیش‌تر مقالات با رویکردی توصیفی نوشته شده‌اند، اما حتی در ارائه‌ی پائین‌ترین سطح ممکن مورد انتظار از یک روایت بهم‌پیوسته‌ی تاریخی که سطح وقایع‌نگاری است، ناکام مانده است. برخی جافتادگی‌های تاریخی بسی موجب حیرت است. جا داشت که در بخش تاریخ ایران باستان، تاریخ ماد ذیل عنوان مشخص و مستقلی مورد بررسی قرار گیرد، اما این امر رخ نداده است.

مقاله‌ی نهم که عهده دار بحث از تاریخ میانه‌ی ایران بوده با رویکردی کاملاً متفاوت نسبت به سایر مقالات به رشته‌ی تحریر درآمده است. یآوری در این مقاله صرفاً به تاریخ‌نگاری فکری پرداخته است و بنابراین در حالی که بر اساس عنوان مجموعه و سیاق سایر مقالات انتظار این است که یک آشنایی حداقلی با □ وقایع □ این دوران طولانی (طبق تقسیم‌بندی کتاب از ابتدای خلافت عباسیان تا حمله‌ی مغولان) برای خواننده

حاصل شود، بحثی مفصل -و در جای خود ارزشمند- درباره‌ی هویت ایرانی ارائه شده است. به دیگر سخن در این فصل اثری از روایتی وقایع نگارانه و مستقل درباره‌ی طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، آل بویه، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و سایر سلسله‌های محلی نیست! در حقیقت مقاله‌ی یآوری در این مجموعه تافته‌ای است جداافتاده و بیش‌تر مناسب داشت در آغاز کتاب مورد استفاده قرار می‌گرفت.

همین اتفاق کمابیش در مقاله‌ی دهم که از تاریخ مغولان در ایران بحث کرده است دیده می‌شود، با این تفاوت که رویکرد این مقاله نظامی-سیاسی است. در این مقاله‌ی ۳۲ صفحه‌ای تنها در ۱۲ صفحه‌ی نخست چنگیزخان و فعالیت‌های او بررسی شده است و در مابقی مطالب نه تنها تصویری وقایع نگارانه از دوره حکومت ایلخانی در ایران به دست داده نشده، بلکه تنها دوره‌ی غازان خان مورد مطالعه قرار گرفته است. در مقاله‌ی یازدهم جافتادگی‌ها قابل تأمل است و همان‌طور که پیشتر اشاره شد، کمیت مقاله با موضوع آن که دوران تیموریان و ترکمنان است تناسبی ندارد و در مقایسه با سایر مقالات، مقاله‌ای است کم حجم. به نحو عجیبی نویسنده در این مقاله تاریخ ایران را در عهد امرای تیموری پس از تیمور و همچنین دوره‌ی حکومت دو سلسله‌ی قراقویونلوها و آق‌قویونلوها مورد بررسی قرار نداده است و بالعکس در آن می‌توان از عثمانیان سراغ گرفت! هر دو این دوره‌های مغفول، موجد آثاری چشمگیر به لحاظ سیاسی و فرهنگی بوده‌اند.

مقاله‌ی دوازدهم که در باب صفویان است نه تنها از این اشکال عمده برکنار نبوده، بلکه به سایر مشکلات گرفتار آمده که جای بسی تفکر دارد. بابایان در این مقاله به شدت تحت تأثیر رساله‌ی دکتری و مطالعاتش قرار داشته که مضمون اصلی آن رازوری، موعودباوری و هزاره‌گرایی است.^۳ گویی صفویه در طول تقریباً ۲۵۰ سال حکومت صرفاً در آسمان‌ها سیر می‌کرده و پای بر زمین نداشته است؛ به همین در این مقاله نه می‌توان نشانه‌ای از امر سیاسی یافت و نه اثری از اقتصاد و روابط خارجی! همین‌طور نویسنده به شکلی غیرقابل توضیح دایره‌ی مطالعه‌اش را درباره‌ی صفویه به اجداد صفویه، شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب اول محدود کرده است! و البته بیشتر مباحث حول محور شاه تهماسب اول می‌چرخد. اما لغزش دیگر نویسنده که باید از حیث اخلاق حرفه‌ای موردآرزیابی قرار گیرد این است که تقریباً یک سوم مقاله، یعنی ۷ صفحه از این مقاله‌ی ۲۲ صفحه‌ای به‌طور کامل و بدون هیچ ارجاع و اشاره‌ای نه در بخش ارجاعات و نه در

بخش کتاب‌شناسی از یک مقاله‌ی دیگر نویسنده رونویسی شده است! این خود نشان از این دارد که مقاله اصولاً دستور کار مورد نظر ویراستار را - اگر فرض کنیم دستوری کاری وجود داشته است - برای قرار گرفتن در مجموعه مقالاتی که هدف آن بررسی جامع تاریخ ایران بوده، دنبال نکرده است. مقاله‌ی مورد استفاده‌ی نویسنده در حقیقت به مناسبت برگزاری نمایشگاهی از فالنامه‌های مصوّر صفوی و عثمانی در موزه‌ی فریر-سنکالر واشینگتن نوشته شده بوده است و اساساً تناسب چندانی بین انگیزه و موضوع تألیف آن با انگیزه و موضوع مقاله‌ی دوم وجود ندارد؛^۴ بنابراین عجیب نیست که این مقاله نیز همانند مقاله‌ی یآوری، از سایر مقالات متمایز و نسبت به آنها ناهمخوان است.

۵. نقدی گذرا بر ترجمه

بدیهی است که ترجمه‌ی کتابی با این حجم و مشخصات که هرکدام از مقالات شانزده‌گانه‌ی آن محصول رویکرد و ادبیاتی خاص به تاریخ ایران است، کاری متهورانه و بزرگ بوده است. خوشبختانه باید گفت شهربانو صارمی با کمک ویراستاران ناشر از عهده‌ی ترجمه به ویژه از حیث برگردان اسامی خاص برآمده است. اما در هر حال طبیعی است که کار خالی از اشکالات ترجمه‌ای نیست. در این جا برای نمونه، برخی از این اشکالات بیشتر از بخش □ پیشگفتار □ مورد اشاره قرار می‌گیرد. تلاش شده است فراتر از بحث ذوق و سلیقه در ترجمه که تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند، این نکات مشتمل بر ترجمه‌های اشتباه و جاافتادگی‌های متفق علیه باشد. همچنین اشتباهات از طریق خطوطی که زیر واژگان یا عبارت‌ها کشیده شده، برجسته شده است. این اشتباهات که یک بررسی گذرا نشان می‌دهد در مواضع متعدد کتاب تکرار شده است، ویرایش و مقابله‌ی دوباره ترجمه را ناگزیر می‌سازد. همچنین مترجم در تبدیل تاریخ‌ها به ویژه از میلادی به هجری قمری دچار خطاهای متعددی شده است که نمونه‌ی آن را می‌توان در عنوان مقاله‌ی مربوط به تاریخ صفویه دید که برای تاریخ ۱۵۰۱ میلادی به‌عنوان سال تأسیس سلسله‌ی صفویه ۹۰۵ قمری آمده، در صورتی که صورت درست آن ۹۰۷ است. این تاریخ اشتباه در جاهای مختلف تکرار شده است. گرچه در تبدیل تاریخ‌ها احتمال جابجایی و خطا وجود دارد، ولی این نوسان بیش از یک سال نیست؛ این قبیل اشتباهات، بررسی دوباره‌ی تاریخ‌های تبدیل‌شده را بر اساس منابع تاریخی معتبر ضروری ساخته است.

۱.۵

The establishment of the largest empire in antiquity, one of the most benevolent of any in world history, if any empire is good, is associated with the Persians. (p. 3)

ترجمه‌ی صارمی:

بزرگ‌ترین امپراتوری عصر باستان، یکی از نیکخواه‌ترین امپراتوری‌های تاریخ، در صورتی که امپراتوری خوبی وجود داشته باشد، از آن ایرانیان است. (ص ۱۹)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

تأسیس بزرگ‌ترین امپراتوری عصر باستان... با نام ایرانیان گره خورده است.

۲.۵

Art and ideas brought by the Iranians to the ancient world spread from the Islamic world to the Christian West. (p. 4)

ترجمه‌ی صارمی:

هنر و اندیشه‌هایی را که ایرانیان به دنیای باستان عرضه کردند دنیای اسلام به غرب مسیحی منتقل ساخت. (ص ۲۰)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

هنر و ایده‌هایی را که ایرانیان به جهان باستان عرضه کردند، در گستره‌ی دنیای اسلام تا غرب مسیحی منتشر شده است.

۳.۵

Persians, as the Greeks knew them then, were ruled by a king who represented the epitome of absolute monarchy. (p. 4)

ترجمه‌ی صارمی:

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد (بهزاد کریمی) ۳۷۱

از دیدگاه یونانیان آن زمان، پادشاهی بر ایرانیان فرمان می‌راند که جوهره‌ی مطلق
سلطنت بود. (ص ۲۰)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

از نگاه یونانیان آن روزگار، پادشاهی بر ایرانیان حکومت می‌کرد که مظهر پادشاهی
مطلقه بود.

۴.۵

These clashes, remembered and studied, also helped create the idea in post-Renaissance Europe of the conflict of modern West versus the East or the Orient. (p. 4)

ترجمه‌ی صارمی:

این برخوردها پس از رنسانس اروپا به خلق ایده‌ی تعارض غرب مدرن با شرق یا آسیا
کمک کرد. (ص ۲۰)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

این درگیری‌ها پس از رنسانس اروپا به یاد آورده و مطالعه شد و همچنین به پیدایش
ایده‌ی تضاد غرب مدرن با شرق یا خاورزمین کمک کرد.

۵.۵

The word *Iran* and the idea it represents originally came from the mythical homeland of Aryans. In the sacred text of the Zoroastrians, the *Avesta*, specifically the hymns dedicated to Yazatas, or those worthy of having sacrifices made to them, we find heroes and kings offering sacrifices so they can rule over what is known as the "Expanse of the Aryans." (p. 5)

ترجمه‌ی صارمی:

واژه‌ی ایران و تصویری که ارائه می‌کند در اصل ریشه‌اش به زادگاه اسطوره‌ای آریاییان برمی‌گردد. در اوستا کتاب مقدس زرتشتیان، به ویژه در نیایش‌ها و سرودهایی که خاص یزت‌ها [ایزدها]—یا آنهایی که سزاوار دریافت قربانی‌اند—آمده است، پهلوانان و

۳۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

پادشاهانی را می‌یابیم که قربانی‌هایی به آنها پیشکش می‌شود، از این رو آنها می‌توانستند بر آنچه «گستره‌ی آریاییان» نامیده می‌شد حکومت کنند. (صص ۲۱-۲۲)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

واژه‌ی ایران و ایده‌ای... پهلوانان و پادشاهانی را می‌یابیم که قربانی می‌کنند... حکومت کنند.

۶.۵

Khayyam was also a philosopher and in a way an agnostic, or, as some have claimed, an atheist. This fact becomes evident in his poetry, which did not receive due attention.

ترجمه‌ی صارمی:

خیام فیلسوف و به نحوی لادری یا، آن‌طور که بعضی‌ها ادعا کرده‌اند ملحد نیز بود. این واقعیت را که در دنیای ایرانی بدان توجه شایسته نشده می‌توان از شعرهای او دریافت. (ص ۲۳)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

خیام فیلسوف و به نحوی... ملحد نیز بود. این واقعیت در شعر او نمایان است، اما در دنیای ایرانی مآب به آن توجه درخور نشد.

۷.۵

While nomadic invasion from the southeast had ended the pre-Muslim era, the nomadic invasion from the steppes in the northeast also brought new conquerors.

ترجمه‌ی صارمی:

در حالی که حمله‌ی قبایل بیابانگرد از جنوب شرق قبل از اسلام به پایان رسیده بود، حمله‌ی بیابانگردان استپ‌های شمال شرق فاتحان تازه‌ای به همراه داشت. (ص ۲۴)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد (بهزاد کریمی) ۳۷۳

در حالی که حمله‌ی بیابانگردان از سمت جنوب شرق، به عصر پیشاسلام پایان داده بود ... به همراه داشت.

۸.۵

In a supremely ironic manner, then, the concept of Iran, a semi-ethnic/national/linguistic identity that preserved over millennia in the face of innumerable obstacles, extended periods of foreign rule, and seismic religious upheavals, was itself only fashioned in the Islamic era, for no historical narrative, however unreliable or primeval, has reached us from its long pre-Islamic past. (p 232)

ترجمه‌ی صارمی:

مع هذا مفهوم ایران، هویتی نیمه قومی/ملی/زبانی که طی بیش از هزار سال در مواجهه با موانع بی‌شمار، دوره‌های طولانی حاکمیت بیگانگان و آشوب‌های مذهبی تکان‌دهنده دوام آورد، خود به تنهایی عصر اسلامی را شکل داد؛ گذشته‌ی دور و دراز ایران پیش از اسلام، بدون وجود هیچ روایت تاریخی قابل اعتماد یا کهن، به شیوه‌ی کاملاً غریب به‌دست ما رسیده است. (صص ۲۷۶-۲۷۷)

ترجمه‌ی پیشنهادی:

با این حال، به‌طرزی کاملاً طنزآمیز، مفهوم ایران به‌منزله‌ی هویتی نیمه‌قومی/ملی/زبانی که طی بیش از هزار سال در مواجهه با موانع پرشمار، دوره‌های گسترده‌ی حاکمیت بیگانگان و آشوب‌های مذهبی تکان‌دهنده دوام آورد، صرفاً در عصر اسلامی شکل گرفت، زیرا هیچ روایت تاریخی-هرچند غیرقابل اعتماد و اولیه- از گذشته‌ی پیشاسلامی طولانی این مفهوم به دست ما نرسیده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این جستار کوشش منتقد معطوف بود به نقد یکی از کتاب‌های مهم تاریخ عمومی ایران که چند سال پیش از این در خارج از کشور نوشته و منتشر شده بود و اینک با ترجمه‌ی آن یک سالی هست که در دسترس مخاطبان فارسی‌زبان قرار گرفته است. منتقد کوشید اولاً شکل اثر و چیدمان مطالب را با عطف نظر به هدف ارائه شده از سوی ویراستار و

هم‌چنین اقتضائات نگارش مجموعه‌ای با این مشخصات مورد واکاوی قرار دهد. نتیجه‌ی بررسی اثر از این حیث نشانگر یک‌دست نبودن ارجاعات و کتاب‌شناسی آثار، متوازن نبودن حجم مقالات در مقایسه با یکدیگر و نهایتاً نبود یک دستور کار واحد از حیث توزیع محتوایی بخش‌های مختلف مقالات بود. هم‌چنین در بررسی محتوایی این نتیجه حاصل شد که نویسندگان به دامنه‌ی جغرافیایی مورد نظر ویراستار وفادار نبوده‌اند، ایده‌ی ایران چونان هسته‌ی فکری مجموعه دست کم از نگاه ویراستار به‌طور کلی از سوی نویسندگان موردبی‌اعتنایی و گاه نقد قرار گرفته است، برخی مقالات خارج از حوزه‌ی تاریخ‌نگاری و به‌صورت تخصصی نوشته شده‌اند و نویسندگان بنابر لوازم نگارشی در حوزه‌ی تاریخ‌های عمومی به نحوی غریب از کنار برخی از ادوار مهم تاریخ ایران بی‌اعتنا عبور کرده‌اند. بالاخره، بررسی گذرای ترجمه‌ی فارسی اثر نمودار وجود اشتباهات در ترجمه و برخی جاافتادگی‌ها بود که معنا و مفهوم جملات را به شکلی غیرقابل انکار تغییر داده است. مجموعاً تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد با وجود دارا بودن اطلاعاتی ارزشمند، دارای اشکالاتی است قابل ملاحظه که امید می‌رود هم در چاپ اصلی اثر و هم در نسخه‌ی فارسی - دست کم به‌لحاظ ترجمه - رفع شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. از میان این دسته از کتاب‌ها می‌توان به این دو اثر اشاره کرد: مایکل آکسورتی، *امپراتوری اندیشه‌ها*، ترجمه‌ی شهربانو صارمی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴ و همایون کاتوزیان، *ایرانیان: دوران باستان تا دوره‌ی معاصر*، ترجمه‌ی حسین شهیدی، تهران: مرکز، ۱۳۹۲. البته که کتاب اخیر به‌مراتب از جایگاه بالاتری نسبت به اثر اول قرار دارد، اما از بسیاری از جهات پیش گفته در متن، در همین گونه قابل طبقه‌بندی است.

۲. برای تفصیل این آراء و عقاید بنگرید به حمید احمدی، *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.

۳. رساله‌ی دکتری بابایان با این مشخصات منتشر شده است:

Kathryn Babayan, *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, Cambridge, Massachusetts: Harvard Center for Middle Eastern Studies, 2002.

این کتاب در آستانه‌ی انتشار به زبان فارسی قرار دارد.

۴. مشخصات این مقاله از این قرار است:

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد (بهزاد کریمی) ۳۷۵

Kathryn Babayan, "The Cosmological Order of Things in Early Modern Safavid Iran," in Massumeh Farhad and Serpil Bagci, eds., *Falnama: The Book of Omens*, London: Thames & Hudson Ltd., 2010, pp. 246-255.

این مقاله ضمن مجموعه مقالاتی با این مشخصات به فارسی منتشر شده است: بهزاد کریمی، زمان‌نگری و کیهان‌باوری در عصر صفویه، تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

کتاب‌نامه

- آکسورتی، مایکل. (۱۳۹۴). *امپراتوری اندیشه*، ترجمه‌ی شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- احمدی، حمید. (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، تهران: نشر نی.
- دریایی، تورج. (۱۳۹۹). *تاریخ ایران، پژوهش آکسفورد*، ترجمه‌ی شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- کاتوزیان، همایون. (۱۳۹۲). *ایرانیان: دوران باستان تا دوره‌ی معاصر*، ترجمه‌ی حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- کریمی، بهزاد. (۱۳۹۶). *زمان‌نگری و کیهان‌باوری در عصر صفویه*، تهران: ققنوس.

Babayan, K. (2002). *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, Harvard Center for Middle Eastern Studies.

Babayan, K. (2010). "The Cosmological Order of Things in Early Modern Safavid Iran," in Farhad M. and Bagci S., eds., *Falnama: The Book of Omens*, Thames & Hudson Ltd., pp. 246-255.